

انجليزي - فارسي - عربي

للمسلمين

سَلَامُ اللَّهِ
عَلَيْهَا

خطبة فاطمة

THE GREAT SPEECH OF FATIMA (A.S)



ربيع هذا الكتاب يذهب في أعمال البر

ALL PROFIT FROM THE SALE OF THIS BOOK
WIL BE DONATED TO CHARITY



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بسمه تعالی

در سال خدمت رسانی به مردم

به منظور آگاهی عزیزان از جریانات مهم تاریخی اسلام، در ضمن رساندن فریاد مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام (شهیده مظلومه راه ولایت) به جهانیان، این کتاب تدوین شده، و هدیه‌ای است به ارواح پاک متوفیان از خانواده ما:

○ مرحومان عبدالحسین قاسمی، علیرضا قاسمی،

سیف الله قاسمی، حسین قاسمی،

بانو کوچک رضائی، مولود قاسمی، عصمت قاسمی

و همچنین کسانی که چشم انتظار دعای ما هستند تقدیم می‌گردد.

از برادران و خواهرانی که توفیق مطالعه این خطبه پرفیض و تفکر درباره

مطالب و جملات آن را پیدا می‌کنند التماس دعا داریم.

خانواده‌های قاسمی محلاتی

سال یک هزار و سیصد و هشتاد و دو



خطہ فاطمہؑ

سلام علیہا

«اَشْجَا الْمَطْلُوبَةِ الشَّهِيدَةِ»

باترجمہ فارسی و انگریزی



Era of Appearance Foundation

مؤسسة عصر الظهور

E-mail : eaf_q8@yahoo.com

www.eaf-q8.com

P.O.Box: 11111 Al-Dasma - Kuwait

الطبعة الأولى

مقدمه

فدک قریه‌ای آباد و حاصل خیز در نزدیکی خیبر، حدود یکصد و چهل کیلومتری شهر مدینه قرار داشت و از طریق صلح بدون جنگ به پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسیده بود، وقتی آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^(۱) نازل شد جبرئیل در بیان آن از طرف خداوند متعال عرضه داشت فدک را به فاطمه علیها السلام و فرزندان عطاء کن.

حضرت سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطائی رسول گرامی اسلام ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام تحویل داد و ذیل سند را شهودانی به عنوان شاهد تأیید کردند، فدک در زمان پیامبر ﷺ در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام درآمد و حضرت زهرا علیها السلام نماینده‌ای برای نظارت بر امور فدک به آن منطقه اعزام نمود و درآمد آنجا را همه ساله بین فقرای بنی هاشم و مهاجر و انصار تقسیم می‌کرد.

وقتی رسول خدا ﷺ چشم از جهان فرو بست، دنیا پرستان، ریاست طلبان، خودخواهان، هوی پرستان، که قدرت را بنا حق به دست گرفته بودند به فکر غصب فدک افتادند و ده روز پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ ابوبکر مامورانش را به فدک فرستاد و نماینده حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کرد و با این کار، گامی دیگر در راه تفرقه مسلمین برداشت و تحریف در خطوط اساسی اسلام را دامن زد.

حضرت زهرا علیها السلام تا چند روز، همراه با حسنین بر در خانه مهاجر و انصار می‌رفت

و از آن‌ها برای جلوگیری از انحرافات در اسلام استمداد می‌کرد اما آن‌ها بهانه جوئی می‌کردند و دربارهٔ حق حضرت کوتاهی نمودند و جواب مثبت نمی‌دادند، تشخیص وظیفه داشتند، اما شهادت انجام آن را نداشتند.

حضرت زهرا علیها السلام سند فدک را به ابوبکر نشان داده ولی ابوبکر به آن اعتنائی نکرد و در رفت و آمدها و کشمکش‌ها سند فدک به دست عمر پاره شد که شرح آن در تاریخ مفصل آمده، نامبرده با این کار مخالفت علنی با امر پیامبر نمود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها زمان را سنجید تا ندای مظلومیت و حق طلبانه اسلام را بگوش همگان برساند و حجت را بر آنها تمام کند و باطل را افشاء نماید، زمانی را بسیار دقیق برای این کار در نظر گرفت که تمام طبقات مردم در مسجد حضور داشتند.

درب نیم سوخته خانه فاطمه علیها السلام باز شد. بانوئی با عظمت و با پوشش کامل در حالی که عده‌ای از زنان گرداگرد آن حضرت بودند وارد مسجد شد و به سوی جمعیت حاضر پیش آمد، پس از رحلت پدر بزرگوارش او اولین باری بود که به مسجد تشریف فرما می‌شد. سیده زنان عالم در تمام طول عمر خود یک خطبه ایراد نمود که تمام عالمیان را مخاطب خود قرار داد و اولین کسی بود که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه خوانده و اولین خطبه‌ایست که برای جلوگیری از انحراف در امور مسلمین خوانده شد و راه مستقیم هدایت را نشان می‌دهد، پایه‌های اصلی اسلام راستین را محکم و استوار بر زمین نهاده تا آیندگان بتوانند بنای اسلام راستین را روی آن بنیان کنند.

حضرت خطبه را با عنوان فدک آغاز کرد اما تمام مسائل مربوط به اسلام را در آن تشریح نمود.

این خطبه به اندازه‌ای مشهور و محکم است که تاکنون هیچکس در اصل سند آن خدشه ننموده و اصل آن در کتب فریقین (شیعه و سنی)^(۱) بدون اختلاف آمده است و محتوی آن به قدری غنی و پر بار است که اگر آن را از معجزات بالغه و کرامات باقیه حضرت زهرا علیها السلام قلمداد کنیم سخن به گزاف نگفته‌ایم.

در این خطبه چنان سخن می‌گوید که گویا جبرئیل علیه السلام بر او نازل شده و پیام الهی را ابلاغ می‌نماید، سخنانش چون وحی سرچشمه آسمانی دارد، خطبه‌اش اندک و کوتاه، اما جملاتش دارای محتوی بسیار عظیم و سرنوشت ساز برای انسانها که هر چه زمان جلوتر می‌رود احتیاج بشر به آن بیشتر می‌شود. به مسجد وارد شد، اهل مسجد یکپارچه سکوت کرده منتظر گفتارش بودند، در سکوت مجلس ناله‌ای جانسوز از قلب محزون برآورد به طوری که عواطف آن جمعیت به هیجان آمد و همگان با صدای بلند گریستند.... و آنگاه حضرت خطبه را شروع فرمودند.

با ایراد خطبه حقیقت را آشکار کرد، راه مستقیم را نشان داده، باطل را رسوا نمود، منشوری جاوید برای همه نسلها در تمام عصرها، بود، فصاحت، بلاغت، شیرینی بیان، روانی منطق، قدرت استدلال، متانت و استحکام کلام، نظم جملات، اثبات هدف، دریای معارف اعتقادی، سخنانی که بزرگان عالم را به حیرت واداشته، در کوتاهترین کلمات کاملترین مطالب بیان فرموده که در هر کلمه‌ای از خطبه‌اش کلاسی، درس و مکتبی در تمام سطوح برای عالمیان دارد.

۱- بلاغات النساء، ابن طیفور، چاپ بصیرتی قم ص ۱۲ تا ۲۰ - چاپ رضی قم ص ۲۳ تا ۳۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ مصر ج ۱۶ ص ۲۱۰ تا ۲۱۵ - کشف الغمه چاپ بیروت ج ۲ ص ۱۰۵ تا ص ۱۲۰ - احتجاج طبرسی چاپ نجف ج ۱ ص ۱۳۳ تا ص ۱۴۳ - بحار الانوار چاپ بیروت ج ۲۹ ص ۲۲۰ تا ص ۲۳۳ - قال ابن الحدید فی شرحه: قال ابوبکر احمد بن عبد العزيز الجوهری: حدثنی احمد بن محمد بن یزید، عن عبد الله بن محمد بن سلیمان عن ابيه عن عبد الله بن الحسن بن الحسن.

در این خطبه حیاتی ترین مسائل و اساسی ترین احتیاجات بشریت، چون ایمان به خدا، دوری از شرک، نماز، زکات، روزه، حج، احیای شریعت، عدالت، اطاعت اهل بیت علیهم السلام، امامت، جهاد صبر، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش والدین، صلۀ ارحام، قصاص، وفای به نذر، کامل توزین نمودن، نهی از نوشیدن شراب، پرهیز از ناروا به بانوان عقیقه، دوری از دزدی و خیانت، نخوردن مال یتیم، نهی از زنا، عدالت در حکم، و اثرات آنها را بر جوامع بشری بیان فرموده که توجه و عمل به آن سعادت دنیا و آخرت تمام انسانها را تأمین می کند.

این خطبه در حقیقت به عنوان معجزه ای جاودان، شاهی گویا بر بزرگواری و شخصیت و مقام علمی صدیقۀ طاهره علیه السلام و برنامه های نیرومند و روشن بر فرهنگ دینی و تربیتی و شجاعت آن بزرگوار است که در این کتاب متن عربی خطبه و ترجمۀ فارسی و انگلیسی آن حضور شما تقدیم می گردد.

و بالاخره آن بزرگوار در زمان کوتاه هفتاد و پنج، یا نود و پنج روز مبارزه و تلاش برای استحکام پایه اسلام راستین جان عزیزش را در سنین جوانی، در راه امامت و ولایت تقدیم نمود و حتی مزار او هم از نظر شیعیانش مخفی مانده و ملوک و ملکوت بر مظلومیتش گریانند.

قاسمی محلاتی

دو سخن در باره حضرت فاطمه علیها السلام

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیها السلام جلوه کرده، و بوده است. یک زن معمولی نبوده است یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان...

امام خمینی رحمته الله



عمده‌ترین رمز بقای اسلام از طریق حضرت فاطمه علیها السلام بوده است...

تجلیل از مقام حضرت فاطمه علیها السلام تکریم ایمان، تقوی، علم، ادب، شجاعت، ایثار، جهاد، شهادت و در یک کلمه (همه) مکارم اخلاق است.

مقام معظم رهبری آیه الله خامنه‌ای

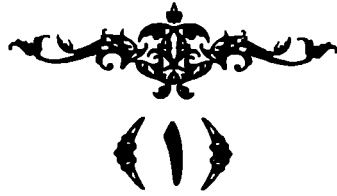


(١)

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ (بْنِ الْحَسَنِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ
آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
فَدَكَ، (و) بَلَغَهَا ذَلِكَ. لَأَثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا،
وَأَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَ أَقْبَلَتْ فِي لُمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ
نِسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرُمُ مَشِيَّتُهَا مِشْيَةَ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ
الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ.
فَنِيطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةً، فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَتَتْ. أَنَّهُ أَجْهَشَ
الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَأَرْتَجَّ الْمَجْلِسُ.

ثُمَّ أُمْهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ، وَ
هَدَأَتْ فَوَرَّتُهُمْ، افْتَسَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ
عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي
بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي كَلَامِهَا، فَقَالَتْ:

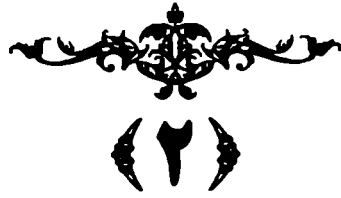


عبد الله نوه امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به اسناد خود از پدرانش روایت می‌کند: آن‌گاه که ابوبکر به کمک یارانش **مِلکِ فدک** را از حضرت فاطمه علیها السلام باز ستاند، (در اندک زمانی) این خبر به آن حضرت رسید. (ایشان با پیش بینی، یا به طور ناگهانی تصمیم گرفتند به مسجد آمده و از حق خود دفاع کنند به همین خاطر) روسری خود را بر سر پیچیدند، و عباي عربی (چادر) خویش را به سر کردند، و در میان جمعی از خدمتکاران و زنان بنی هاشم، (به سوی مسجد حرکت کردند) در حالی که اطرافِ عبايِ آن حضرت روی زمین کشیده می‌شد، (کنایه از شدتِ حجاب)، راه رفتن آن حضرت مانند راه رفتن پیامبر اسلام که درود خدا بر او باد.

تا این که بر ابوبکر که در میان گروهی از مهاجرین و انصار و دیگر مردم نشسته بود وارد گردید.

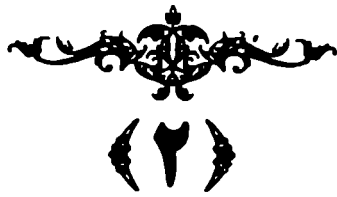
برای آن حضرت پرده‌ای آویختند. و ایشان پشت پرده نشستند، آن‌گاه چنان ناله‌ای جانسوز از دل برآوردند که همه مردم به گریه درآمدند به طوری که مجلس دگرگون شد.

چند لحظه‌ای صبر کردند تا ناله مردم فرو نشست و شدت گریه شان آرام گرفت، سپس کلام خود را با حمد و ستایش خداوند و درود به پیامبر آغاز فرمودند، دوباره صدای گریه مردم بلند شد، (مدتی که گذشت) ساکت شدند، حضرت فاطمه علیها السلام سخنان خود را چنین ادامه دادند:



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمَ، وَ لَهُ
الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهِمَ، وَالشَّانُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ
إِبْتَدَأَهَا، وَ سُبُوغِ آلَاءِ أَسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مَنَنِ وَالْأَهَا،
جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدُهَا، وَ
تَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبَدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لِإِسْتِزَادَتِهَا
بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِأَجْزَالِهَا،
وَتَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً
جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا؛ وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا
وَ أَنَارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا. الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ
رُؤْيَاهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.
إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا
بِلَا اخْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ إِمْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأَهَا
بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَائِدَةٍ
لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيْهَا عَلَى



حَمْد برای خداست به واسطه نعمتهایی که ارزانی داشته، و شُکْر
برای اوست، به خاطر آنچه اِلَهاَم فرموده، و ستایش به نعمتهایی که
مَقْدَم داشته، مواهبی که به طور عموم بخشیده، نعمتهای گسترده‌ای
که عطا فرموده، و عطایای کاملی که پی در پی مرحمت کرده،
نعمتهایی که قابل شمارش نیست، از پاداش و مزد به دور، آغاز و
پایان این نعمتها قابل درک نیست، به جهت وسعتش مردم را به شکر
گزاری فراخوانده، برای این موهبت مردم را به حمد و ستایش
دعوت کرده است همان طور که آنها به کارهایی که موجب ثواب
می‌باشد فرا خوانده است.

و گواهی می‌دهم معبودی جز خدای یکتا و یگانه نیست، کلمه (لا اله
الا الله) کلمه‌ای است که پیام آن اخلاص می‌باشد، و دلها با آب و
گیلش سرشته، اندیشه از خورشید وجودش روشنی گرفته، خدایی که
دیدنش با این چشمها ممکن نیست، زبانها از توصیفش عاجز، درک
ذاتش تصوّر نمی‌شود، موجودات را قبل از پیدایش هر جاننداری
آفریده، آنها را بدون الگو و بی نمونه ایجاد کرد، با قدرتش به آن حیات
داد، و با اراده‌اش آنها را آفرید، بی آن که به ایجاد آنها نیازمند باشد، یا از
ساخت و تصویر آنها سودی ببرد، آفرینش آنها به خاطر تثبیت حکمت،

طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّداً لِبَرِيَّتِهِ، وَ إِعْزَازاً
لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ
الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَ
حِيَاشَةً لَهُمْ (مِنْهُ) إِلَى جَنَّتِهِ.



(٣)

١٤

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ
أَجْتَبَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ
مَكْنُونَةٌ، وَ بَسِثَ الْأَهَاوِيلَ مَصُونَةً، وَ بِنِهَآيَةِ الْعَدَمِ
مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً
بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ. ابْتَعَثَهُ اللَّهُ
(تَعَالَى) إِثْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ
إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ حُثْمِهِ، فَرَأَى الْأُمَّمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا
عَلَى نِيرَانِهَا، غَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.
فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ظُلْمَهَا، وَ

و دعوت کردن آن به اطاعت خود، و آشکار ساختن قدرتش، و تسلیم شدن مخلوقات در برابر او، بزرگ شمردن دعوتش، (می‌باشد.) سپس برای فرمانبرداری از خود پاداش، برای مخالفتش، کیفر قرار داد تا بدین وسیله آنها را از عذاب خویش حفظ کند، و آنها را به سوی بهشت سوق دهد.



و گواهی می‌دهم که پدرم محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، و او را انتخاب کرد قبل از رسالتش، نام گذاری نمود قبل از خلقتش، برگزید قبل از بعثتش، زمانی که همه انسانها در پرده غیبت پنهان بودند، در پوششی از پرده وحشت قرار داشته، به مرزهای نیستی نزدیک بودند، همو از سر انجام کارها آگاه، و به همه حوادث آینده احاطه داشته، به وقایع و مقدرات شناخت و آگاهی داشت.

خداوند او را برانگیخت تا فرمان (دینی) خود را پایان رساند، به طور مؤکد حکم او را امضاء و اجرا نماید، سرنوشت‌های حتمی را تحقق بخشد، در حالی که (در آن زمان) مردم به عقاید گوناگون گرایش داشته، به آتش پرستی، بت پرستی مشغول بودند، با وجود آن که به وجود خدا اقرار داشتند او را انکار می‌کردند. از این رو خدا به وسیله نور محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد تاریکی‌ها را روشن،

كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ
غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ
الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ
الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى (الصِّرَاطِ) الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَ اخْتِيَارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ
إِثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي رَاحَةٍ مِنْ
تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ، قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ
رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ،
صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ، وَ
صَفِيِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.



(٤)

ثُمَّ التَفَتَتْ ﷺ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَتْ:
أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصَبُ (نُصِبٌ، نُصْبٌ) أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ حَمَلُهُ
دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ

گرفتاری‌ها را از دلها زدود، پرده‌ها را از جلو چشمها کنار زد، پیامبر ﷺ برای هدایت مردم قیام کرد، آنان را از گمراهی نجات داد، به دین و عقیده درست راهنمایی کرد، به راهی راست و مستقیم فراخواند.

او را قبض روح کرد با کمال مهربانی، از روی میل و اختیار و ایثار، هم اکنون محمد ﷺ (که درود و سلام خدا بر او باد) از محنت و سختی این دنیا آسوده شد، در میان فرشتگان نیکوکار، و در بهشت پروردگار آمرزنده، و در جوار مَلِكِ الْجَبَّار (آرام گرفته است). که درود خدا بر پدرم، که امین وحی، و برگزیده خَلْقِ خدا، و مورد رضایت او، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.



(بعد از این مقدمه) آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام مردم حاضر در مسجد را مخاطب قرار دادند و فرمودند:

ای بندگان خدا شما پرچمداران امر و نهی الهی، حاملان دین و وحی، بر نفس و جان خود امین خدایید، و مبلّغان او برای اُمّت‌ها،

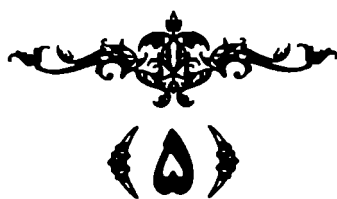
إِلَى الْأُمَمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمُ، وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمُ.
 وَ (نَحْنُ) بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمُ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ،
 وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ،
 بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ،
 مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ
 إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ، بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ
 عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ
 الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ
 رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.



(٥)

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ
 الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيةً لِلنَّفْسِ
 وَ نِمَاءً (فِي) لِالرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ
 الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ
 طَاعَتَنَا (أَهْلَ الْبَيْتِ) نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنْ

خدا در میان شما پیشوایِ حقّی قرار داده، و پیمانی در دسترس شما
گذارده، (و ما) یادگاری برای شما باقی گذاشته، که آن کتاب ناطق خدا،
قرآنِ صادق، و نورِ ساطع، و شمعِ درخشان اوست، قرآنِ کتابی است
که دلایلش روشن، باطنش مُبرهن، ظواهرش پر فروغ، و پیروانش پُر
افتخارند، قرآنِ کتابی است که پیروان خود را به بهشت رضوان فرا
می خواند، و مستمعین را به ساحل نجات می کشاند، با برهانهای روشن
و کافی، واجبات در آن بیان شده، کارهای حرام در آن نهی شده، و أدلّه
روشن، و برهانهای رسا، و مستحبات فضیلت بخش، و نیز کارهای
مباح، و در مجموع شریعتِ الهی (به صورت کتاب در اختیار شما است).



پس خداوند «ایمان» را موجب پاک شدن شما از شرک، و «نماز» را
موجب پاک و وارستن شما از تکبّر، و «زکات» را سبب تزکیه نفس و
فزونی روزی قرار داده، و «روزه» را سبب استواری اخلاص (در دل)، و
«حج» را موجب استحکام دیانت، و «عدالت» را عامل شوکتِ اسلام و
نظم دلها بیان فرموده، و «اطاعت» از ما خاندان رسالت را باعث حفظِ

الْفُرْقَةِ (الْفِرْقَةِ)، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَةَ الْأَرْحَامِ مِنْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقًّا (حِصْنًا) لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيزًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِيلِ وَالْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ، وَ النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ إِجَابًا لِلْعِقَّةِ. وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.» وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.» (فَنَحْنُ وَسَيَلْتُهُ فِي خَلْقِهِ)...



(٦)

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَ أَبِي مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَسُولُ رَبِّكُمْ)، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا

نظام اجتماعی، و «امامت» ما را مانع از هم گسیختگی جامعه قرار داد، و «جهاد» در راه خدا موجب عزّت و هیبت اسلام، و «صبر» را وسیله جلب پاداش حقّ مقرر، و «امر به معروف» جهت اصلاح اُمت اسلام، و «احسان به والدین» را سپری در مقابل عقوبت‌ها قرار داد. و «صله رحم» به منظور فزونی جمعیت و قدرتِ مسلمین، و «قصاص» را وسیله حفظ جانِ انسانها، و «وفای به نذر» را برای رسیدن به مغفرتِ الهی، و «راستی و درستی در کسب و کم فروشی نکردن» را وسیله مبارزه با کمبودها معین کرد. و «نهی از شراب خواری» جهت وارستن از پلیدیها، و «پرهیز از افتراء» را برای دور شدن از لعنت، و «ترک دزدی» را جهت حراست و پاکدامنی جامعه، و «تحریم شرک» را وسیله اخلاص در بندگی قرار داده است. «بنابراین (ای مردم) تقوی الهی پیشه کنید و آن گونه که شایسته اوست از مخالفت فرامینش پرهیزید و سعی کنید در موقع مردن مسلمان باشید خدا را در آنچه به شما فرمان داده و یا از آن نهی کرده، اطاعت کنید زیرا تنها دانشمندانِ (واقعی هستند) که از خدا می‌ترسند.»^(۱) (وما وسیله او میان خلقیم)...



سپس آن حضرت علیه السلام فرمودند: ای مردم بدانید که من فاطمه هستم و پدرم محمد که درود خدا بر او و خاندانش (پیامبر پروردگار شما) باد آنچه را در آغاز می‌گویم همان سخن را اکنون تکرار می‌کنم،

(بَدُوا)، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ
 شَطَطًا: (فَسَمِعُوا إِلَىٰ بِأَسْنَاعٍ وَاعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ زَاعِيَةٍ) «لَقَدْ جَاءَكُمْ
 رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ
 عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ».

فَإِنْ تَغْزُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ
 أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَغْزِيُّ إِلَيْهِ،
 (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).

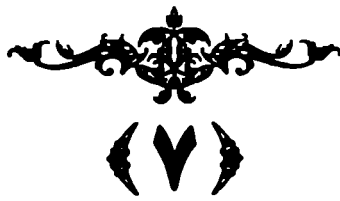
فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ (بِالنَّذَاوَةِ)، مَاثِلًا عَنْ
 مَذْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ،
 دَاعِيًا إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،
 يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ، وَ يَنْكُتُ الْهَامَ، حَتَّىٰ أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ
 وَلُوا الدُّبُرَ، حَتَّىٰ تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَ أَشْفَرَ
 الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خُرِسَتْ
 (خُرِسَتْ) شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النِّفَاقِ، وَ
 أَنْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فُهِتُمْ بِكَلِمَةِ
 الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ، وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ
 شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، (تَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ وَ تَسْتَقْسِمُونَ بِالْأَزْلَامِ)

آنچه می‌گوییم خطا و اشتباه نیست کلام مُشَوّش سخن بی ربط به من نمی‌زیبد. (پس با گوشهای شنوا و دل‌های آگاه سخن مرا بشنوید.) «ای مردم پیامبر انسانی همانند خودتان و از میان شما برخاسته، و به سوی شما آمده است که رنج و سختی‌های شما بر او گران بود او به هدایت شما سخت علاقمند، و به مؤمنان رَتوف و مهربان بود.»^(۱) اگر نسبت او را بررسی کنید خواهید دید که پدر من است نه پدرِ زنان شما، و برادر پسر عموی من است نه برادر مردان شما، و چه افتخار بزرگی است این نسبت، درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد.

۲۳

او رسالت خود را بخوبی ابلاغ و آشکارا مردم را (از عذاب الهی) بیم داد، و از روش مشرکان روی برتافت، بر پشت آنها ضربه زد، و دهانهای آنها را بست، با حکمت و موعظه نیکو مردم را به راه پروردگارش دعوت کرد، بت‌ها را شکست، و سرهای آنها را به خاک افکند، سرانجام مشرکان پشت کرده و از صحنه مبارزه گریختند، و تاریکیهای شب شکافته شد، سپیده صبح نمایان، حق خالص هویدا گردید آن گاه که پرچمدار دین لب به سخن گشود، عربده‌های شیاطین فرو نشست، منافقان نابود شدند، گِره‌های کور کفر و شقاق از هم گسیخت، و شما در میان گروهی از سفید رویان گرسنه، کلمه اخلاص را بر زبان جاری ساختید، در حالی که قبل از آن (دوره جاهلیت) در پرتگاه آتش قرار داشتید، (بت‌ها را می‌پرستید و قمار بازی می‌کردید).

مُذَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعَجْلَانِ، وَ
 مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ
 وَالْوَرَقَ، أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ
 مِنْ حَوْلِكُمْ.



فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ) بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي، وَ بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبِهِمُ الرِّجَالِ وَ
 ذُؤْبَانِ الْعَرَبِ وَ مَرْدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ، كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً
 لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَغَرَتْ
 فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا
 يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُخْمِدَ لَهَبَهَا
 بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً
 مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، (سَيِّدَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ)،
 مُشَمِّراً نَاصِحاً، مُجِدِّداً كَادِحاً (لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ).
 وَ أَنْتُمْ فِي (بُلَهِيَّةٍ) رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ

شما همچون جرعه آبی بودید که تشنه‌ای آن را بیاشامد، چنان ضعیف که
 آزمندان شما را می‌بلعیدند، یا چون پاره آتشی در دست آدم شتابزده،
 (آن قدر ناتوان) که زیر دست و پای ستمگران لگدکوب می‌شدید، آب
 آلوده به ادرار شتران را می‌آشامیدند، برگ درختان را می‌خوردید، آن
 قدر خوار و ذلیل که پیوسته می‌ترسیدید مردم هم جوار چه زمان بر شما
 حمله آورند و شما را طعمه خود می‌سازند،



تا آن که خداوند بر شما مَنّت گذاشت با فرستادن پیامبر اسلام که
 درود خدا بر او و خاندانش باد شما را از آن همه خواری و ذلت
 نجات داد، در حالی که در آن زمان گرفتار زورمندان، و در چنگال
 گرگان عرب، و گردنکشان اهل کتاب قرار داشتید، هر گاه این گروه‌ها
 آتش جنگ را می‌افروختند خدا آن را خاموش می‌کرد، هر گاه برای
 شیطان شاخی ظاهر می‌شد، یا افعی شرک (و نفاق) دهان می‌گشود،
 برادرش عَلِیٌّ را در دهان آن اژدها می‌انداخت، عَلِیٌّ از جنگ باز
 نمی‌گشت مگر آن که سر آن افعی را لگدمال، و با شمشیر زبانه آتش
 (شرک و نفاق) را خاموش می‌کرد، رنج و سختی‌ها را فقط برای خدا
 تحمل می‌کرد، و در انجام فرامین پروردگارش تلاشگر، همواره به
 پیامبر خدا ﷺ نزدیک بود و سرور اولیاء خدا، همواره دامن هَمّت
 به کمر بسته در کارها خیرخواه، جدّی و کوشا بود.

در چنین زمان و موقعیتی شما در آسایش و آرامش زندگی

آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ
تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَفِرُّونَ مِنْ (عِنْدَ) الْقِتَالِ.



فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ ﷺ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى
أَصْفِيَائِهِ، (وَ أَتَمَّ عَلَيْهِ مَا وَعَدَهُ) ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ
النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، (وَ أَخْلَقَ ثُوبُهُ وَ نَحَلَ عَظْمُهُ
وَ أَوْدَتْ رِمَّتُهُ) وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ
خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطِلِينَ. فَخَطَرَ
فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ
مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ،
وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ
خِيفًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غِضَابًا، فَوَسَمْتُمْ
غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ، هَذَا
وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلَمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا
يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ

می‌کردید، سرخوش و ایمن، برای ما بلاها و سختیها را انتظار
می‌کشیدید، همواره منتظر رسیدن اخبار وحشت‌انگیز نشسته بودید،
به هنگام جنگ عقب نشینی کرده، در کارزار می‌گریختید.



۲۷ آن‌گاه که برگزید خداوند برای رسولش (که درود خدا بر او و خاندانش
باد) خانهٔ پیامبران و جایگاه برگزیدگانش، (و آن‌چه به او وعده داده شده تمام کرد)
ناگهان خارهای نفاق در سینهٔ شما آشکار شد، و کالایِ دین بی‌خریدار
گردید، (جامهٔ دین مُتدرس و استخوانش پوسید و قدرتش ضعیف شد) گمراهانِ ساکت
سر بر آوردند، گمنامان از یاد رفته قد عَلَم کردند، شتر نر اهلِ باطل
صدایِ خود را بلند کرد، در جامعهٔ شما به تاخت و تاز پرداخت، در این
حال شیطان از مخفی گاهش سر بر آورد، شما را صدا زد، دعوتش را
اجابت و فریبش را پذیرفتند، شما را به قیام فراخواند، شما را سبکبال
یافت، شعله‌های خشم را در دلهای شما بر افروخته و آثار غضب در شما
آشکار شد، در نتیجه بر شتر غیر داغ نهادید، و آن شتر را بر سر آب
دیگران وارد کردید، در حالی که از پیمانی که (با رسول و جانشین او)
بسته بودید مدت زیادی نمی‌گذشت، زخم (رحلت رسول ﷺ) باز و
تازه، هنوز جراحات این زخم بهبودی نیافته، بدن مُطَهَّرش روی زمین

الْفِتْنَةِ، «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ
بِالْكَافِرِينَ.»

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ؟ وَكَيْفَ بِكُمْ؟ وَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ؟ وَ
كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ (زَاهِرَةٌ)، وَ
أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ
أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَأَى ظُهُورِكُمْ،
أَرَغَبَةً (وَيَحْكُمُ) عَنْهُ تُرِيدُونَ، أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ،
«بِشَسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.»

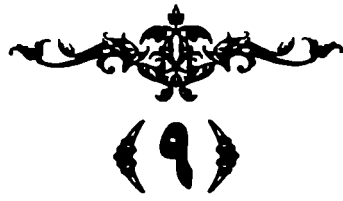
٢٨

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي
الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ
تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ
قَدَتَهَا، وَتُهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ
الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ
إِخْمَادِ (إِفْنَادِ) سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًّا فِي
أَرْتِغَاءٍ، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ (وَلَدِهِ) فِي الْخَمْرِ وَ
الضَّرَّاءِ، وَنَضْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى (الْمُدَى)، وَ
وَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَاءِ،

بود، به گمان خود خواستید جلو فتنه را بگیرید. «اما خود در این فتنه سقوط کردید مُحَقَّقاً دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت.»^(۱)

این عهد شکنی (با این سرعت) از شما بعید بود!

چطور این کار را کردید؟! و به کجا می‌روید؟ در حالی که کتاب خدا پیش روی شماست، مطالب آن روشن، احکامش فروزان، شعارهایش چشم را خیره می‌کند، نهیب‌های پرهیز دهنده‌اش پی در پی هشدار می‌دهد، اوامر قرآن همه واضح و روشن، اما شما او را پشت سر خود جای دادید، (وای بر شما) آیا به قرآن رغبت ندارید (آیا از قرآن روی برمی‌گردانید؟)، یا به غیر قرآن حکم می‌کنید، (این مخالفت با قرآن) برای ظالمان بد انتخابی است، «و هر کسی جز اسلام دینی را انتخاب کرد از او پذیرفته نمی‌شود همو او در آخرت از زیان‌کاران است.»^(۲) چندان صبر نکردید این اسب سرکش رام شود، و کشیدن افسار آن آسان گردد، سپس آتش فتنه را شما برافروخته، و شعله‌های آن را دامن زدید، به ندای شیطان اغواگر پاسخ مثبت دادید، که پرتو آیین حق را خاموش کنید، سنت‌های پیامبر برگزیده را از بین ببرید، ظاهر حق به خود گرفتید و باطل را طلب کردید، پنهانی علیه اهل بیت علیهم‌السلام و فرزندانش توطئه می‌کنید، ما در برابر شما همانند کسی که خنجر بر گلویش، و نیزه به شکمش فرو کرده، چاره‌ای جز صبر نداریم.



وَأَنْتُمْ (الآنَ) تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟ (وَلَا حَظٌّ) «أَفَحُكْمَ
الْجَاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ
يُوقِنُونَ.» أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ
الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، ءَأُغْلَبُ عَلَى
إِرْثِي (إِزْنِي) يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ
تَرِثَ أَبَاكَ، وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا
فَرِيًّا»، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ
ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»، وَ قَالَ
فِيمَا أَقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ رَبِّ
«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ
يَعْقُوبَ» وَ قَالَ: «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى
بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَ قَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي
أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» «وَ قَالَ إِنْ تَرَكَ
خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا
عَلَى الْمُتَّقِينَ»، وَ زَعَمْتُمْ إِلَّا حِظَّوَةً لِي، وَ لَا أَرِثُ



عجب بر شما! گمان می‌کنید ما از پیامبر خدا ﷺ ارث (ونصیبی) نمی‌بریم، «آیا از روش جاهلیت پیروی می‌کنید برای افراد پرهیزگار چه حکمی بهتر از حُکم خداست.»^(۱) آیا این مسایل را نمی‌دانید؟ آری همچون آفتاب نیمروز برای شما روشن است که من دختر رسول خدا ﷺ هستم. ای مسلمانان، آیا سزاوار است، حق من به روز گرفته شود. ای پسر ابی قحافه! آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟ «عجب افترای بزرگی آورده‌ای،»^(۲) آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کرده، و آن را پشت سر انداخته‌اید، مگر قرآن نمی‌گوید: «سلیمان علیه السلام از داوود ارث برد.»^(۳) آن جا که داستان زکریا را قرآن بیان می‌کند، می‌گوید: «خدایا فرزندی به من عطا کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد.»^(۴) در جای دیگر می‌فرماید: «کتاب خدا، ارث بردن خویشاوندان از یکدیگر را بر بیگانگان مقدم می‌شمارد.»^(۵) در جای دیگر می‌فرماید: «خداوند دربارهٔ فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسران دو برابر سهم دختران است.»^(۶) همچنین در جای دیگر فرموده: «اگر کسی مالی بعد از خود بر جای گذاشت، شایسته است برای پدر و مادر و بستگان به طور شایسته وصیت کند این وظیفه همهٔ پرهیزگاران است.»^(۷) و شما خیال می‌کنید که من از پدرم هیچ بهره و

۲- مریم، ۲۷.

۴- مریم، ۵ و ۶.

۶- نساء، ۱۱.

۱- مائده، ۵۰.

۳- مریم، ۱۹.

۵- انفال، ۷۵.

۷- بقره، ۱۸۰.

(أَزَتْ) مِنْ أَبِي لَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟

أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ
إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ، أَوْلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي (أَهْلَ)
مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟! أَمْ أَنْتُمْ أَغْلَمُ بِخُصُوصِ
الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟

فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ (مَرْمُومَةٌ). تَلْقَاكَ يَوْمَ
حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَ
الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، (وَ عَمَّا قَلِيلٍ تُؤْفَكُونَ) وَ عِنْدَ السَّاعَةِ
«يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ»، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ، «وَ لِكُلِّ
نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» - مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ
وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.»

٣٢



(١٠)

ثُمَّ رَمَتْ بَطْرَفَهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ
(النَّبِيَّةِ)، وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! (مَا هَذِهِ الْفِتْرَةُ
عَنْ نُصْرَتِي) مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟ وَ السَّنَةُ عَنْ

ارثی نمی‌برم، و هیچ گونه نسبت و رَحِمی بین من و پدرم نیست!
آیا از حکمی که خداوند بر شما نازل فرموده

پدرم را استثنا کرده‌اید؟ یا این که می‌گویید، اهل دو ملت از یکدیگر
ارث نمی‌برند، و من و پدرم از یک مِلّت نیستیم؟! یا این که ادعا
می‌کنید که شما از پدرم و پسر عمویم به قرآن کریم و شمول احکام
آن (عامّ و خاصّش) آگاه ترید؟ هم اکنون شتر مهار شده (خلافت،
۳۳ فدک) همراه زمامش در اختیار شماست، ملاقات می‌کند تو را در
قیامت، و چه حاکم عادل است خداوند، و چه نیکو کفیلی است
محمد ﷺ، و چه خوب وعده گاهی است قیامت، (عده‌کمی آن را دروغ
می‌پندارند؟) قیامت روزی که اهل باطل زیان می‌کنند، «در آن روز
پشیمانی سودی ندارد، «برای هر چیزی جایگاهی است، پس بزودی
خواهید دانست»^(۱) «که عذاب خوارکننده بر چه کسی وارد می‌شود،
آتش و کیفر جاودانی خداوند چه کسی را فرا می‌گیرد»^(۲)



(۱۰)

آنگاه رو به طرف انصار کردند و فرمودند:

ای جوانمرادان، ای بازوان توانمند، و پاسداران اسلام! (چرا در باری من

سُنی می‌کنید؟) نادیده گرفتن حقّ مُسلّم من برای چیست؟

ظِلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (أَبِي)
يَقُولُ:

«الْمَرْءُ يُحَفَظُ فِي وَلَدِهِ؟»

سَرَّعَانَ مَا أَخَذْتُمْ، وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ
بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ! أَتَقُولُونَ
مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟! فَخَطَبُ (وَاللَّهُ)
جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ (وَهْنُهُ)، وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ انْفَتَقَ
رَتْقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ، الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَ كُسِفَتِ (الشَّمْسُ وَ
القَمَرُ وَ انْتَرَبَتِ) النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْدَتِ الْأَمَالُ، وَ
خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضْيَعَ الْحَرِيمُ، وَ أزيلَتِ الْحُرْمَةُ
عِنْدَ مَمَاتِهِ. فَتِلْكَ وَ اللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ
الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَ لَا بَاقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا
كِتَابُ اللَّهِ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - فِي أَفْنِيَّتِكُمْ فِي مُمَسَاكُمُ وَ
مُصْبِحِكُمْ هَتَافاً وَ صُرَاخاً وَ تِلَاوَةً وَ إِحْاناً (أَلْحَاناً)، وَ
لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ
حَتْمٌ:

«وَ مَا مُحَمَّدٌ ﷺ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ

این چه توافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده، از خود نشان می‌دهید؟ مگر نشنیدید پدرم رسول خدا ﷺ فرمودند:

«حفظ حرمت مرد، در حفظ حریم اولاد اوست؟»

چه با عجله (همه چیز را فراموش کردید) مرتکب این ظلمها شدید، چه با شتاب به بی‌راهه رفتید، حال آن که بر احقاق حَقِّم توانائید، نیروی کافی بر آنچه می‌گویم در اختیار شماست! لابد پیش‌خود می‌گویید محمد ﷺ از دنیا رفت (و با رفتنش همه چیز تمام شد) آری مرگ او مصیبتی است (به خدا سوگند) بزرگ، گسترگی آن شکنده، و شکافی است وسیع، که رشته اتصال آن گسیخته، با رحلت (جانسوز) او تاریکی بر زمین چیره شده، و ستارگان در مصیبتش رنگ باختند،^(۱) و امیدها مرده‌اند، و کوهها فرو افتاده‌اند، و حریمها شکسته شده‌اند، و حرمتها نیز با مرگ او مرده‌اند.

و بخدا قسم که این رحلت فاجعه بزرگ بود، و مصیبتی عظیم، که مثلش هرگز نیامده، و خبر آن را خداوند متعال در کتاب خود داده که در خانه‌های شماست و شب و روز با او هستید و بلند و آرام و با تکیه با صوت آن را تلاوت می‌کنید، و البته مصیبت فقدان انبیاء و رسولان الهی قبلاً هم وارد شده، که (مرگ برای رسولان) حکمی قطعی و تقدیری است حتمی: «محمد ﷺ پیامبری است که پیش

۱- (خورشید و ماه رنگ باختند و ستارگان پراکنده شدند).

الرُّسُلُ أَفَانُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ
يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ.»



(۱۱)

۳۶

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَهَضَمْتُ رِثَاتَ أَبِي (أَبِيهِ)، وَ أَنْتُمْ
بِمَرْئِي مِنِّي وَ مَسْمَعٍ، وَ مُنْتَدِي وَ مَجْمَعٍ؟! تَلْبَسُكُمْ
الدَّعْوَةُ، وَ تَشْمِلُكُمْ الْخُبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُّو الْعَدَدِ وَ
الْعُدَّةِ، وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ؛
تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرَخَةُ فَلَا
تُغِيثُونَ (فَلَا تُعِينُونَ)، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ،
مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي أَنْتَخِبَتْ،
وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ! قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمْ
الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْعَرَبَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهِمَ، لَا
نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى (إِذَا) دَارَتْ
بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ

از او رسولانی آمدند و رفتند و اگر او کشته شود یا بمیرد شما به گذشته خود باز می‌گردید هر کس به گذشته خود برگردد به خدا زیانی نمی‌رساند اما خداوند بزودی پاداش سپاسگزاران را خواهد داد.»^(۱)



(۱۱)

۳۷

آه، ای پسران قبیله^(۲) آیا درست است که ارث من پایمال شود، در حالی که شما ناظر هستید و سختم را می‌شنوید و دارای تشکّل و جمعیت هستید؟! استمدادم به شما می‌رسد، (اما اجابت نمی‌کنید)، فریاد من در گوشه‌ای‌تان طنین افکن است، (ولی به فریاد من نمی‌رسید) دارای افراد زیادی هستید، آمادگی و نیروی کافی دارید، از همه نوع اسلحه و سپر برخوردارید، دادخواهی من به شما می‌رسد اجابت نمی‌کنید، فریاد مرا می‌شنوید اما کمک نمی‌کنید، در حالی که به جهادگری توصیف شدید، به خیر و صلاح معروفید، برگزیدگانی که انتخاب شده‌اید، بهترینی که گزینش شدید، با اعراب (مُشرک) جنگیدید، رنج و سختی بسیاری به جان خریدید، با ملل مختلف نبرد نمودید، با دلاوران (آنان) مبارزه کردید، همواره در پیروی ما بودید، فرمان دادیم شما فرمان می‌بردید. تا اسلام به حرکت و جنبش درآمد، روزگار منافع خود را (به سوی مسلمین) سرازیر کرد، نعره شرک

الشُّرَكِ، وَ سَكَنْتَ فَوْرَةَ الْإِفْكِ، وَ خَمُدْتَ نِيرَانُ
 (الْحَزْبِ) الْكُفْرِ، وَ هَدَأْتَ دَعْوَةَ الْهَزَجِ (وَالْمَزَجِ)، وَ
 اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ فَأَتَى حِرْثُكُمْ (جَزْئُكُمْ) بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ
 أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ
 أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ!!؟ (جُبِثْتُمْ بَعْدَ الشَّجَاعَةِ)

«أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ
 الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَاؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ
 أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.»

٣٨



(١٢)

أَلَا (وَ) قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ
 مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ، وَ
 نَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَ
 دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي
 الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ...»

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي

ساکت و آرام شد، بسیاری تهمت و افترا به پایان رسید، شعله‌های کُفر (جنگ) خاموش گردید، دعوت به فتنه‌ها فرو نشست، پایه‌های دین (اسلام) استوار شد. اما پس از آشکار شدن حق حیران شدید، پس از آشکار کردن حق آن را مخفی نمودید، پس از بستن پیمانها آن را شکستید، بعد از ایمان آوردن مُشرک شدید!!؟ (بعد از شجاعت‌ها ترسیدید.)

«چرا با گروهی که عهد و پیمان شکسته و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند با این که آنان ابتدا به جنگ نمودند، نبرد نمی‌کنید؟! آیا از ایشان می‌ترسید؟ بهتر است از خدا بترسید، اگر ایمان دارید.»^(۱)



به هوش باشید، چنین می‌بینیم که به تن آسانی خو کرده‌اید، (عافیت طلب شدید) کسی را که برای رهبری و حل مشکلات از همه شایسته‌تر بوده کنار زدید، و به تن پروری و آسایش در خلوت تن در دادید، آن زمان که گشایش در امور یافتید از سختی انجام مسئولیت به فراخنای زندگی بی‌دردسر روی آوردید، (سرانجام آنچه از ایمان و معرفت به آسانی فرو بردید به اکراه بیرون افکندید، هر آنچه نوشیدنی آشامیدید به اکراه بالا آورده‌اید. اما بدانید: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوند این کارتان به خدا زیانی نمی‌رساند زیرا خداوند از اندوخته‌های شما بی‌نیاز، و بزرگوار و کریم است.»^(۲)...

آگاه باشید آنچه لازم بود گفتم با این که به خوبی می‌دانم که ترکِ

خَامَرَتْكُمْ، وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشْعَرَتْهَا قُلُوبُكُمْ، وَ
لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ خَوْرُ (خَوْرُ) الْقَنَا،
وَ بَثَّةُ الصُّدُورِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ.

فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ
الْغَارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ اللَّهِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً
بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِئَةِ... فَبِعَيْنِ اللَّهِ
مَا تَفْعَلُونَ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ
يَنْقَلِبُونَ»، وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ
شَدِيدٍ، «فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا
مُنْتَظِرُونَ...».

٤٠



﴿ ١٣ ﴾

فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ) فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ
اللَّهِ، لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوْوْفًا
رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا؛
فَإِنْ عَزَوْنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ، وَ أَخَا لِبَغْلِكَ

باری حق با گوشت و پوست شما عجین شده، مکر و نیرنگ، قلب شما را ربوده، ولی این گفتار به خاطر لبریز شدن روحم، بیرون افکندن خشم درونی، و اندوهی بود که در سینه‌ام موج می‌زد، گفتنی‌ها گفته شد جهت اتمام حُجَّت، (هم اکنون) این مَرکِبِ خلافت را بگیرید و بار خود را بر پُشتِ زخمی او بنهید، و پایش شکاف برداشته، داغِ ننگِ او همیشگی، نشانهٔ خشمِ ابدی خدا، که سرانجام به آتش خشم الهی که از دلها سر بر می‌کشد خواهد پیوست، آنچه انجام می‌دهید در پیشگاه خداست (او می‌بیند و می‌داند)، و به «همین زودی ستمگران خواهند دانست که چه سرنوشتی در انتظار آنهاست.»^(۱)

من دختر کسی هستم که شما را از عذاب شدید الهی بیم می‌داد، پس آنچه خواهید انجام دهید ما نیز آن می‌کنیم که خواهیم، شما منتظر نتیجه کارهای خود باشید ما نیز منتظر پاداش اعمال خود می‌نشینیم.



(۱۳)

ابوبکر (عبدالله بن عثمان) در پاسخ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفت: ای دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پدرت نسبت به مؤمنان مهربان و بزرگوار، رئوف و با محبت بود، و نسبت به کُفار عذاب دردناک و کیفر بزرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر نسبت پدر تو بود نه پدر سایر زنان، او برادر شوهر تو بود

دُونَ الْأَخْلَاءِ، آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ، وَ سَاعِدُهُ فِي كُلِّ
أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا كُلُّ سَعِيدٍ، وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا
كُلُّ شَقِيٍّ؛ فَأَنْتُمْ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الطَّيِّبُونَ، وَ
الْخَيْرَةُ الْمُتَجَبُّونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا، وَ إِلَى الْجَنَّةِ
مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ،
صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ
مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ، وَ
وَاللَّهِ، مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «نَحْنُ
مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ لَا دَارًا وَ
لَا عِقَارًا، وَ إِنَّمَا نُورِثُ الْكُتُبَ وَ الْحِكْمَةَ، وَالْعِلْمَ وَ
النُّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ
يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ.»

وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا خَاوَلْتِهِ فِي الْكِرَاعِ وَ السِّلَاحِ يُقَابِلُ بِهِ
الْمُسْلِمُونَ، وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرْدَةَ
ثُمَّ الْفُجَّارَ. وَ ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَمْ أَتَفَرَّدْ
بِهِ وَخَدِي، وَ لَمْ أَسْتَبِدَّ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ فِيهِ عِنْدِي. وَ
هَذِهِ خَالِي، وَ مَالِي هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، لَا نَزْوِي

نه برادر دیگران، رسول خدا ﷺ شوهرت علی علیه السلام را از همه کس بیشتر دوست می‌داشت، او نیز در همهٔ امور یاور خوبی برای پیامبر ﷺ بود، شما را جز افراد سعادتمند دوست ندارد، و هیچ کس جز افراد بدبخت و سیه روی با شما دشمنی نکند، زیرا شما عترت پاک رسول که درود خدا بر او و خاندانش باد بوده، از نخبگان و برگزیدگان خدا هستید، شما راهنمایان ما به سوی سعادت، و هادی ما به سوی بهشت بودید، و تو ای بهترین زنان، و ای دختر بهترین پیامبران، در گفتارت راستگو، در خرد و اندیشه بر دیگران برتری داری، هرگز کسی حق تو را از تو باز ندارد، و در صداقت تو شکی ندارد، بخدا سوگند، از دستور و فرمان رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد سرپیچی نکرده‌ام که فرمودند:

«ما پیامبران طلا و نقره و زمین و خانه به ارث نمی‌گذاریم، همانا میراث من کتاب و حکمت، علم و نبوت، آنچه که به عنوان (وسیلهٔ زندگی) در اختیار داریم برای والی امر بعد از ما می‌باشد که دربارهٔ آن به رأی خود حکم کند.»

ما آنچه را که شما مطالبه می‌کنی برای تهیهٔ اسبها و سلاحها قرار دادیم که مسلمانان به وسیلهٔ آنها بجنگند، و با کفار جهاد نمایند، با بدکاران و گردنکشان مبارزه کنند، و این امر بر اساس اجماع مسلمین است، این تصمیم رأی شخصی من نیست و من در رأی خودم مُستبد نیستم، این است حال و مال من که از آن تو و در اختیار شماست،

(نَزَوِي) عَنْكَ وَ لَا نَدَّخِرُ دُونَكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ
 أَبِيكَ، وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَا لَكَ مِنْ
 فَضْلِكَ، وَ لَا يُوضَعُ مِنْ فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ؛ حُكْمُكَ
 نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ (تَرَيْنَ) أَنْ أُخَالِفَ
 فِي ذَلِكَ أَبَاكَ ﷺ؟

٢٤



(ثُمَّ قَالَتْ حَبِيبَةُ الْمُصْطَفَى):

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عَنْ
 كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ
 أَثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجَمْعُونَ إِلَيَّ الْغَدْرَ اِعْتِلَالًا
 عَلَيْهِ بِالزُّورِ؛ وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ (نُعِيَ) لَهُ
 مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا، وَ
 نَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ: (عَنْ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ) «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ
 مِنْ آلِ يَعْقُوبَ.» «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ.»

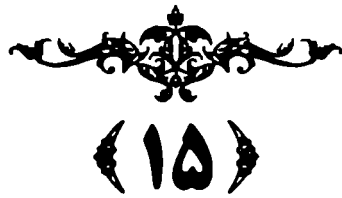
از حق شما چیزی کاسته نمی شود و ذخیره نمی گردد، تو سرور اُمّت
 پدرت، و شجره طّیبه فرزندان هستی، فضیلت تو را کسی انکار
 نمی کند، اصل و فرع تو را هیچ کسی حقیر نشمارد، حکم تو در
 اموال شخصی من نافذ است هم اکنون شما روا می دانی که من در
 این زمینه با پدرت مخالفت کنم؟



(۱۴)

حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ ابوبکر فرمودند: سبحان الله! رسول خدا که
 درود خدا بر او و خاندانش باد از کتاب خدا روی گردان نبوده، مخالف
 احکام قرآن حکمی صادر نمی کرد، پیوسته پیرو قرآن بود، تمام
 دستورات آن را دنبال می کرد، آیا می خواهید علاوه بر مکر و حيله چیزی
 به دروغ به او نسبت دهید؛ این نقشه و حيله بعد از وفات حضرتش به آن
 ماند که نقشه هایی در زمان حیاتش توسط منافقان کشیده می شد، اکنون
 این کتاب خداست که به عدل حکم می کند، و قاطعانه حق را از باطل
 جدا کرده و می فرماید (از قول یکی از پیامبرانش): «زکریّا از خدا خواست
 به من فرزندی عنایت کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد.»^(۱) در
 جای دیگر می فرماید: «سلیمان از داوود ارث ببرد.»^(۲)

فَبَيَّنَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا وَزَّعَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ
 (شَرَعَ) مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ
 الذُّكْرَانِ وَ الْأُنَاثِ مَا أَزَاحَ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ، وَ أزالَ
 التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا «بَلْ سَوَّلَتْ
 لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى
 مَا تَصِفُونَ.» (... فَمَا لِي أَمْنَعُ إِزْثَ أَبِي؟ ... فَدَلَّنِي عَلَيْهِ أَقْنَعُ بِهِ!)



فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ صَدَقَتِ ابْنَتُهُ؛ أَنْتِ مَعْدِنُ
 الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ وَ
 عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ، وَ لَا أَنْكَرُ خِطَابَكَ
 هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ، قَلَّدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ،
 وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ غَيْرَ مُكَابِرٍ وَ لَا
 مُسْتَبِدٍّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

خداوند بزرگ برای هر وارثی سهمی مشخص کرده، تمام احکام ارث به طور روشن بیان شده، بهره مردان و زنان را در ارث به گونه‌ای تجویز کرده، که تردید اهل باطل را رفع، برای اهل شک و شبهه هم تردیدی باقی نمی‌ماند، هرگز چنین نیست (که شما می‌گویید) «بلکه هوسهایِ نفسانی شما این کار را برایتان این چنین آراسته است من صبر می‌کنم صبری پسندیده و از خدوند در برابر آنچه می‌گویید یاری می‌جویم.»^(۱) (... پس برای چه از ارث پدرم محروم شوم؟ برای من دلیل بیاور تا قانع شوم)



پاسخ مجدد ابوبکر: خدا و پیامبر خدا ﷺ، دختر پیامبر همه راست می‌گویند، تو معدن حکمت، و منشأ هدایت و رحمت هستی، تو و رکن دین و سرچشمه حق، دلیلی برای رد گفتارت نمی‌یابم، و سختی را سزاوار انکار نمی‌دانم، اما این مسلمانان بین من و تو، این ولایت را به من سپردند، آنچه را گرفتم با نظر موافقت مسلمین بوده است در مقام تکبر و دشمنی بر نیامده و به تنهایی کاری را صورت ندادم، همه مردم بر این کارها گواه و شاهدند.



(١٦)

(ثُمَّ قَالَتْ صَدِيقَةُ الْكُبْرَى:) فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام (إِلَى النَّاسِ) وَ
قَالَتْ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةِ
عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ
عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا!»

٤٨

كَلَّا، بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ،
فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَبَسَ مَا تَأَوَّلْتُمْ، وَ
سَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ، وَ شَرٌّ مِنْهُ مَا اغْتَصَبْتُمْ (مَا اغْتَضَنْتُمْ)
لِتَجِدَنَّ، وَاللَّهِ - مَحْمِلُهُ ثَقِيلًا، وَ غِبَّةُهُ وَبِيلًا، إِذَا كُشِفَ
لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، «وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ
اللَّهِ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» وَ «خَسِرَ هُنَا لِكِ
الْمُبْطِلُونَ.»



(۱۶)

پاسخ حضرت فاطمه علیها السلام و نکوهش جمع حاضر:

ای مردم چه شتابان به سوی سخن باطل رو آوردید، و از عمل زیان
بار، باکی ندارید، «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنید؟ یا این که بر دلهای
شما مهر زده شده است.»^(۱)

۴۹

نه چنین است که شما خیال می‌کنید، بلکه اعمال زشت پرده بر روی
دلهای شما کشیده و چشم و گوش شما را کور و کر کرده است،
آیات قرآن را بد تأویل کردید، و مورد اشاره شما شرّ بوده، و حق را
با بد چیزی عوض کردید - بخدا سوگند - تحمّل این بار برایتان
سنگین، و عاقبت آن پر از وِزَر و وبال، آنگاه که حجاب از مقابل
چشمان شما کنار رود، زیان کاری شما آشکار می‌گردد، «از سوی
پروردگارتان عذابی مهیّا شده که گمان نمی‌کردید»^(۲) و «آن جاست
که اهل باطل زیانکارانند.»^(۳)

ثُمَّ عَطَفْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَالَتْ:

١ - قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَنْبَةٌ

لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْبُرِ الْخَطْبُ

٢ - إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَإِبِلَهَا

٥٠

وَأَخْتَلَّ قَوْمُكَ فَأَشْهَدُهُمْ وَ لَا تَغِبْ

٣ - وَ كُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَ مَنَزَلَةٌ

عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مُقْتَرَبُ

٤ - أَبَدْتُ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ

لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

٥ - تَجَهَّمْنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا

لَمَّا فُقِدْتَ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبُ

٦ - سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى ظُلْمَ حَامِتِنَا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ

سپس آن حضرت رو به مزار رسول گرامی ﷺ

نمودند و این اشعار را قرائت فرمودند:

○ ۱- ای پدر، پس از تو چه فتنه‌ها برپا شد و صدای گوناگون
برخاست، اگر تو زنده بودی این اندازه اختلاف و مسائل
پیش نمی‌آمد.

○ ۲- تواز میان ما رخت بر بستی ما همچون زمینی هستیم که
از بارانهای نافع محروم شده است اُمّت تو اوضاع را بهم
ریختند پس ناظر باش و بر کارهای آنها شاهد باش و از تو
پوشیده نیست.

○ ۳- خویشاوندی مقام و منزلتی داشت نزد دیگران عزیز و
گرامی بود اما...

○ ۴- آنگاه از میان ما رفتی و در میان خاک پنهان شدی چند نفر
کینه‌های درونی خود را آشکار ساختند.

○ ۵- آگاه که از میان ما رفتی جمعی از مردم با چهره گرفته
برخورد کردند و مقام ما را سبک شمردند دست‌ها امروز از
همه چیز کوتاه شده است.

○ ۶- بزودی در روز قیامت مسبب ظلم به خانواده ما می‌فهمد
که به کجا باز می‌گردد.

٧ - وَ كُنْتَ بَذْراً وَ نُوراً يُسْتَضَاءُ بِهِ

عَلَيْكَ تُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

٨ - وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُورِسُنَا

فَقَدْ فُقِدَتْ فَكُلُّ الْخَيْرِ مُخْتَجِبُ

٩ - فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ ضَادِقَنَا

لَمَّا مَضَيْتَ وَ خَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

١٠ - إِنَّا رَزَقْنَا بِهَا لَمْ يُرَزَّ ذُو شَجَنِ

مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُجْمُ وَ لَا عَرَبُ

○ ۷- تو نور فروزانی بودی که از آن بهره می گرفتند تو آن

کسی بودی که کتاب قرآن از جانب خداوند بر تو نازل شد.

○ ۸- جبرائیل با آیاتی که نازل می کرد همواره مونس ما بود

تو رفتی و با رفتنت تمام درهای خیر به روی ما بسته شد.

○ ۹- ای کاش پیش از رفتن تو مرگ ما را در بر می گرفت تو

رفتگی و گروهی به اهداف باطل خود نایل شدند.

۵۳

○ ۱۰- با رفتن تو ما آن چنان مصیبتی دیدیم که در سراسر

جهان از عرب و عجم کسی همانندش را ندیده است.

سحاب رحمت

سلام ای ذکر خاص حق ثنایت

درود ای گفته احمد من فدایت

تو فرقانی تو یاسینی تو طاها

تو زهرایی تو زهرایی تو زهرا

تو حبل محکم حبل المتینی

۵۴

امید رحمت للعالمینی

تو بسم الله سماوات کتابند

تو خورشیدی و عالم آفتابند

جنان یک سبزه از دامن باغت

جهان یک شعله از نور چراغت

ملک موج لطیفی از نگاهت

فلک گردی حقیر از گرد راحت

حیات عشق از خون حسینت

بلندی خاکبوس زینبیت

شرافت مستمند صبح خیزت

حیا تصویری از ظل کنیزت

نیایش سائل بیت گلینت

دعارا سجده بر خاک زمینت

مزار مخفی ات مخفی است در دل

سبک مغزان ترا جویند در گل

کرامت خشتی از قصر بلندت

۵۵ سخاوت تا قیامت مستمندت

امامان آبرومند جلالت

امیر مؤمنان محو کمالت

محمد عاشق راز و نیازت

خدا فخریه دارد بر نمازت

ضمیر خلق در آئینه تو

بهشت قرب احمد سینه تو

فلک در سیر خود کشتی، تو نوحی

ملک با آن لطیفی تن، تو روحی

مکان عبد ذلیلی در ره توست

زمان مرهون عمر کوتاه توست

همه دشت کویزند و تو گلشن

همه شام سیه تو صبح روشن

همه تاریکی‌اند و تو چراغی

همه سوز دروند و تو داغی

همه جسم ضعیفند و تو جانی

همه قطره تو بحر بی کرانی

۵۶

تو دریا کشتی ات دلهای آگاه

تو کوثر ساقی فیضت ید الله

ملک یا حور یا آدم که هستی؟

که می‌داند؟ که هستی یا چه هستی

جهان از رازها بس پرده انداخت

سر مویی تو را نشناخت نشناخت

تو سرّ ناشناس انبیایی

تو آن عبدی که سر تا پا خدایی

تو استاد و جهان دانشگه توست

تو قرآن و علی بسم الله توست

الای مام باب آفرینش

همه ذریّه ات ارباب بپیش

تو چونان دختی از دادار منظر

که باب خلقت فرمود داور

تمام آفرینش پای بست

۵۷ محمد ۹ خم شد و بوسید دست

تو ابرو انبیا باران فیضت

بهشت از آبرومندان فیضت

ولایت نوری از شمع وجودت

محبت تشنه‌ای در بحر جودت

خدارا طلعت آئینه‌رو

نبی را روح ما بین دو پهلوی

سرایت حیف ای خاک به دیده

بهشت و شعله آتش که دیده

که دیده باغ جنت بر فروزد

که دیده حور در آتش بسوزد

F A T E M E H

۵۹

**THE
MAJESTY**

FATEMEH

(p.b.u.h)

F A T E M E H

(1)

IN THE NAME OF GOD

Abdolah-e-Abneh-Hassan (the majesty imam hassan mojtaba's grandson) (p.b.w.h), according to his father's documents says: when Abobakr took "FADAK" the majesty Fatemeh's farm, (shortly after) she heard of it very quickly, (She, with prediction or suddenly decided to come to the Mosque and defend her rights, thus) she, put on her veil and walked toward the Mousque among some servents and Bani-Hashem women, while she was, quite covered, she was walking the same as her father (the prophet of Islam), till she reached the Holy place and saw Abobakr who was sitting among some Mohajerin, Ansar and some other people. After setting a curtain for the Mjesty FATEMEH, (peace be with her), she sat behind it, and cried so hardly, that every one in that place started to cry, after a while, everyone got a little quiet, the majesty FATEMEH, (peace be upon her), She started talking after worshiping and

۶۰

praying the God and the prophet (peace be with him), everybody cried loudly again,(after a while), they became quiet, the Majesty continued so :

(2)

Praying and worshiping is only for God, who has given us so many things,which are unlimited,The God is so merciful and kind to us,the things which have no beginning and no end. Blessing is just for God, who has done unlimited favour to us, worshiping is his,because of what he inspire, and worship the God for prior favour the gifts and talent, has given in general! everybody pray to God, all the men kind are invited to blessing and worshiping. And, I certify that there is no other God except our great and unique God,The phrase of (La-Elah-e-El -lalah) is the massenger of unity, and the hearts are mixed, with it, the thoughts are getting brightness with it, the God can't be seen with our eyes,the touns aren't able to explain, the existance of God is not imaginable, created the living creatures, before anything has been found, created them without any samples, gave them

life with its power and created them with its desire and will, without needing them or having any profit, creating them was just because of stabilization the wisdom and metaphysics, and inviting them to worship the God, definitely showing its power, and giving the creatures up before the God, and showing the greatness of its invitation. The obeyers will get the prize and disobeyers will be punished. Thus, to keep them away from torture and lead them to heaven.

۶۲

(3)

And, I certify that my father the Majesty Mohammad (p.b.u.h) was its creature and was chosen before his prophetic and was named before the creating act, was chosen him before the prophetic mission, (the appointment of prophet), while every one was absence, covered with fear, close to nonexistence, the God knew what is going on, knew the events and destinies. the holy God chose him to finalized the religious morality command of God and definitely accomplish the commandments of God, and accomplish the certain destinies. While, the people

had different ideas, they were fire worshippers, idolatry, although they were saying God, Knew the existance of God, but they wouldn't believe it. So, the lord lighten the darkness by Majesty mohammad (p.b.u.h) and took away the sadness from every one's heart, and opened everyone's eyes. The prophet stood up for leading the nations, saved them from perversion, guided them to a proper religion and ideas, and called them to a right and direct way. The God kindly took his soul out of his body, with his desire and happiness, The Majesty mohammad (p.b.u.h) is now far away from the hardness of this world, among many the good angels, in the heaven of merciful God. my father (p.b.u.h) the faithful of inspiration, and the selected creatures, with satisfaction of God, peace and love be upon him.

(4)

(After these pre-words) then, the Majesty Fatemeh (p.b.u.h) turned to present people in the mosque and said: O, people, you are the creatures of God, The flagman of command and prohibition, transporters of

religion and voice, faithfull to God for your life and living and the advertisers for different nations. The lord, has chosen a faithfull leader among you, and put an agreement in your reach, left a memorial for you, which is the holy speaker book. The holy honest koran, a bright light. The holy koran is a book with very clear reasons, clear and demonstrated interior, very bright manifest and apparent, and it's followers are very honorable, it's a book which leads its followers to mighty heaven, takes its listeners to the saving points with clear enough reasons, explains the religious percepts and, the religiously unlawful things prohibited with, demonstrated reasons, and religious precepts, impunible and permissible things are recommanded, and in total, the God's religion (is in your reach as a book).

۶۴

(5)

1- The faith, belief and credence, keeps you away from dualism. 2- The Prayer, keeps you away from pride or vanity. 3- The Almsortithes, causes you the purification of your soul and excess your daily bread.

4- The Fasting, causes the firmness of your purity inside. 5- The Hajj, causes the firmness of the religion and faith. 6- The Justice, glorifies the religion and calms the hearts. 7- The Obedience, and worship keeps the society in order. 8- The Leadership, stops taking apart the society. 9- The Holy war (jahad), brings, glory and greatness for Islam. 10- The patience, is for getting the prize and gift from God. 11- The ordinance to Godly things is for saving the Islamic nations. 12- Being kind and sweet, with the parents, is a kind of hold back against bad events (danger). 13- The Bond of relationship, increases the population and power of Moslems. 14- The Retaliation and punishment, is for saving the human's life. 15- The Loyalty to dedication, is reaching to forgiveness of God. 16- The Honesty in trading, is the means against deficit and short coming. 17- The prohibition of Alcoholic drink, stops the devilish and pollution or filth. 18- The Abstaining of accusation, keeps us away from damnation. 19- The abandonment of robbery, is for having a noble nation. 20- The forbidding of dualism, is the means for purity

in slaving the God. "So,(o,people) worship the God, as the God deserves,stop disobeying the orders and commandments, and try to be a real moslem the time of dying, Worship the God, in whatever, has ordered or has stopped you. (Because, only the "real scientists are" afraid of God").

(6)

99

Then, that Majesty (p.b.u.h) said: O, people, know it, that I am Ftemeh, my father was the Majesty Mohammad (p.b.u.h and his family). I repeat what I Said in the beginning but, I never say non-sence words. O, people, the prophet was a human being like you, raised among you, came to you, your pain and hardness was very heavy for him, he was very Interested in leading you, and he was very nice and kind to the moslems. If you check and search his relation, you will see that he was my father, not your wives' and women's father, and my cousin's brother, not your men's brother, and what a great honor is this relation, love and peace of God with him and his family. He made every one familiar with his massage,

he frighten clearly every one from the revenge of God, and refused the dualism, hit them in the back and shuted their mouths, invited the people to his God, with wisdom, and wise preaching, and broke the idols, put their heads down on the ground, finally the dualisms turned back and ran away, the darkness changed into brightness, pure rightfulness became clear and when the flagman of religion started speaking, the devils all shuted up, hypocrites were vanished. The darkness went away. you spoke about God and purification, among a group of poor people but, bright and kind hearted. While, before it (the ignorance period) you were, next to fire fall, like a drop of water that a Thirsty one, drinks it, so weak, that every greedy one, could swallow you, or like a fire in a rushed person's hand, so unable that you were under the feet of oppressors and cruels, you were drinking the water mixed with the piss of camles, eating the leaves of trees, so weaken and unable that you were always afraid of when your next-door people to attack you and be the victims.

(7)

until the lord did you a favour, and by choosing and sending a prophet, peace be upon him and his family, saved you all. While you were the slaves of the powerfull and oppressors, whenever the devilish groups, Putting the fire of war on, the lord would put it off, and whenever the devil would move, or the viper of idol open its mouth and would get the power, he would send his brother the Majesty Imam Ali (peace be upon him) to the war and he wouldn't come back from the war unless, he would kill the viper with his flame head sword. He would tolerate and bear, the hardnesses and difficulties, just for God, he was ready and active in doing the cammandments of God, he was always close to the prophet of God, the leader and the head of saints, was ready and very clever in doing the goodnesses. At this time and situation, you were living secure and happily, you were expecting the pain and difficulties for us, you were always waiting for a horrible news, during the war time, wouldn't participate, and would run away from the warfield.

PA

When the lord choose, for the majesty Mohammad (p.b.w.h) and his family, the prophets' house and the chosen place, Suddenly, the negatives and idols appeared in your chests. And the goods of religion became without any buyer, the quiet misleads, the forgotten namelesses stood up. The camel of idol raised its voice, started running back and forth in your society. In this case, the devil came out of the shelter, and called you, you accepted his invitation and asked you to stand up, found you easy, the flames of anger and dualistic rose up in your heart, you became angry and, finally you raised hell in your society, seized the others' goods and wealth, while, there wasn't a long time, from signing the contract, between you and the prophet of God (p.b.w.h) and his successor, (p.b.w.h), the wound and the pain of the God's prophet's death, was fresh and open, it hadn't recovered yet, and his holy body was on the ground, you thought, that you are stopping the conspiracy and revolt." But you, yourselves fell in this conspiracy, certainly, you would be in hell." This perjury (so quickly), is something

unexpected! how did you do it ? where do you go ? While, you have the holy book of God (the holy koran) in front of you. The subjects and the commandments of the holy koran is very clear and it shows the ways in every sence, you left it behind,don't you see it?aren't you interested in reading and undrestanding this holy book? do you believe, other things, except the holy koran? (The objection with it,) is a bad choosing for oppressors. "And every one, who chooses another religion except Islam, won't be acceptable, and he is an oppressor, in the life after death, in the next world."you didn't wait enough that, life gets easy again, so, you put on of the fire of revolt and spread it out all over, you answered positivly to devil's voice, in order to, put off the brightness of the truth, you put away the chosen prophet's traditions and laws, apparently, you are worshipping the God, but your internal desire is toward the devil,in secret and in the back, make some secret plans, against the chosen prophet and his family (p.u.b.h), we are, like ones who have knives in ones' throats, and arrows in ones' chests, so, we have no other choice,expcept to be patient.

۷.

(9)

٧١

Shame on you, don't you think we inherit from the prophet of God (p.b.u.h),do you follow the ignorance period? For a Godly one, what judgement and verdict is better than the verdict of God ? Don't you know these things ? Yes,it's very obvious and clear for you that, I'm the prophet's (p.u.b.h) daughter, like the sun light at noon. O, moslems ; do I deserve it, to be taken away my right and privilege by force? O, the son of Abi- ghahaneh! Is it in the holy koran, that you receive inheritance from your father and I don't?"Whata big accuse!" Did you put the holy book of God away intentionally ?Doesn't the holy koran say ?" 'THE Majesty Solaiman (p.u.b.h) recieved inheritance from the Majesty Davood (p.u.b.h). 'Some how in Zakariya's tale in the holy koran , says:" O, lord give me a child in order to recieves inheritance from me and the Majesty Yaghoub's (p.b.u.h)".In another place it also says:'((The holy koran considers Prior, the reccieving inheritance among the relatives than the strangers)). In another place in the holy Koran

says,"the holy God, orders, about your children, your son's share is twice as much as your daughter's,. also, it's a godly's obligation, 'to will for his parents and relatives, if leaves any wealth after passes away."And you imagin, that, I don't get any inheritance from my father, and don't you think, there is any relation between me and my father? Do you make my father exceptional from the verdict of God,which you know It? or you say, the people from two different nations,don't receive inheritance from each other. Aren't we (my father and I) from one nation? Do you think that, you know and understand the holy koran, better than my father and my cuosin? Now, the government and FADAK, are in your power. We meet you in the other world after rising from the death, and what a justice governor is," the God"and what a good meeting place is the tumult, (another world.) That day, the unfaithful men are in danger, in that day, it's no useful to say,'I regret my mistakes'', 'there's a place for everything, so , you'll see it soon, who will be punished hardly and forever.

"Then, he turned to (ANSAR) and said: O, manly-men, the powerfulls, the Islamic guards! Why, don't you protect me ? why do you hesitate on this ? didn't you hear that, my father the prophet of God (p.u.b.h) said: respecting one's child is, respecting oneself. How quickly, you forgot everything, and became oppressors. How fast you lost your faithfulness? ?Now that, you are able to defend and Protect me, and you are enough powerful and have a big army, to do whatever I said, but, you don't do anything, probably, you say to yourself that, The Majesty mohammad (p.b.u.h) passed away, (so, every thing is finished). Yes, his death is a big disaster and suffering, big gap, which the means of connections are torn up with his sad death, every where became dark, and the stars lost their brightness, and the mountains all have fallen down, and the happiness and respects ended up and destroyed. "By God", it was a very big distaster, nothing happened like it before, and its news is in the holy book which is in your houses, and you are with it day and night, you read it loudly, in

deed the disaster of the death of other prophets of God had happened before, which (the death for the messengers) is a certain verdict. There were many other messengers before the majesty Mohammad (p.b.u.h), who came and went away before him, and If, he gets killed or dies, you return to your past and if every one returns to one's past, it doesn't make any difference to God, but, the God will prize the worshipers soon.

۷۴

(11)

Oh, the sons of Ghaileh- is it ok, If, my inheritance to be violated ? While you are watching, and hearing my words, and having the guards and army, you are organized and powerful, I ask you to help, (but you don't do anything). You are hearing my voice. (but you don't help me), you have a big army, power, all kinds of war equipments, but you don't do anything. While you are good worriers, fought with different nations, even with their heros, accepted a lot of hardships and difficulties, you were always following us, and obeyed our orders, Islam got powerful, the Moslems

became Powerful and destroyed the Idol and dualism. The slander and accusation ended up, the flame of Idol turned off, the invitation of accusation were cut off, the Islam became powerful, but you, became wonder and amazed after seeing the virtue and rightfulness, you tried to hide it, you didn't do what, you promised after knowing the faith, you became dualism, "why don't you fight with a group of renegers who decided to excil the prophet (p.b.w.h) and started the war? Are you afraid of them? you better be afraid of God, if you have the faith. 'Be clever, I see ,you became lazy and loving friend of "good living" (self- indulgent) and put away the man who was the best in leading and solving the people's problem, because, you are just after 'good living'. When you reached to fun and enjoyment, kept it very tight and forgot your obligations and finally you left behind the virtue and the faith. But, you must know : "If you and all the people on the earth, loses the faith, nothing happens, because the God doesn't need it".

(12)

Be aware, I told you what it was necessary, I said it just, because of, my inside angr, although, I know very well, that Idol and unfaithfully is inside you and a part of you. Now, take the government, its back is wounded, and its legs are broken, the permanent stigmalize, is the sign of permanent angr of God, do what ever you want to do, you are before the holy God (The God sees and knows), and soon the oppressors will know what kind of punishment is expecting them . I'm the daughter of one, who frighten you, from the angr of God, so, do what ever you want to, we also do what ever we want to,wait, for the result of your behavior, and we wait for ours.

۷۶

(13)

Abobakr (Abdolah - Ebneh - Osman) in answering the Majesty Fatemeh (p.b.u.h) mentioned: O,the daughter of the God's prophet (p.b.u.h), your father was kind, great and honorable to Moslems, and he was a big punishment, hard and tough towards the infidels, the God's prophet (p.b.u.h) was your father and no other

۷۷

women's father, he was your husband's brother and no others, he liked your husband, the Majesty Imam Ali (p.u.b.h), more than anybodyelss, he (The Majesty I mam Ali) (p.b.u.h) also was a good help and companion for the prophet in all, the blissful people are your friends, and the unluckyies and miserables are your enemies, because you and your family are chosen by God, you were our guide to prosperity, and salvation, taking us to heaven, and you, o, the best one, and the best prophet's daughter, very honest, wise,no one,can ever get your rights,there is no doubt in your honesty,"byGod ",I never disobey the order of the God's massenger (peace be with him and his family) who said : "We,the prophets, don't leave Gold, silver, land and house as a heritage but my heritage is the holy koran, wisdom, science and prophethood, whatever I have, which is good,for living, belongs to the next leadershipment, who will be after me and he decides as he wants to." Whatever you ask for,(FADAK), we spent for supplying the hourses and tools for moslems, in order to fight with infidels, this is not my personnel decision, but, all the moslems',

here is my life and wealth in your hands, nothing gets and puts away from you, you are the head of your father's nation, the holy pedigree of your children and no body can denial your knowledge, nobody, can put you down, your decision about my personnel wealth is firm, and now do you think that, I am against your father?

YA

(14)

The Majesty Fatemeh (peace be with her) in order to reply Abobakr said: Prayer and thanks the God! The prophet of God (peace be with him and his Family), didn't denial the holy book of God, he didn't issue any order against the commandments of God, he was always following the holy koran and its orders. In addition to your cunning and trick, do you want to accuse him of something falsehood? This trick and cunning after my father is the same as the hypocrites' trick, While, he was alive. Now, the holy koran is, which, issues the commands in justice, firmly separate the faith from unfaith, and says: Zakaria asked God, please help me and let me have a child in

order to get inheritance from me and yaghoub's family (p.b.w.h) .And syas in another place ; ((The Majesty Soliaman (p.b.w.h) got inheritance from the Majesty Davoud (p.b.w.h))). The great God, has determined a portion in inheritance for any inheritor, all the inheritance Commandments has explained very clearly, The portions for every male and Female is so clear, and there's no doubt about them, not only it's never like what (you say); perhaps, your whimcy and sensual desire did it for you so, I wait, an honorable waiting, and I ask the great God to help me.

(15)

Abobakr answers again so : The great God, the God's prophet (p.b.u.h) and the Prophet's daughter all tell the truth, you are the wisdom mine, the source of Leadership, kindness, merciful and the basis of religion, The starting Point of rightfulness, I don't see any reason to denial and refuse your words, and I know your words are very honorable, but these moslems between you and I, gave me the leadership, whatever I took was with their ageement, and I didn't

become proud, selfish and your enemy and I didn't do anything by myself, all the present people are the witnesses.

(16)

The Majesty Fatemeh's (p.b.u.h) replying and reprobation the present people : O,people, "howfast," you walked toward the nullified, you are not afraid of Your harmful temptation, don't you understand the holy koran?or have your mouths sealed with sealing wax? No, it's not so that you think, maybe, your null and false behavior has covered your eyes and ears, you read the holy verses of the holy koran, somehow, but you didn't get the faith, but the unfaith and null part of it,and you changed the God with evil,right with null, "by God," bearing this load is very heavy for you all, when the veil gets away before your eyes, your loss and injury will be obvious and you will see it, ((you will be punished somehow out of your expectations)), and ((in the next world the null and false followers must be expecting very hard punishment.))

ا.

